بررسي سندي دعاي سلامت امام زمان (عج)

حميد احمدي جلفايي

اشاره

دعاي سلامت امام زمان (عج) -كه در منابع مختلف، با اندكي تفاوت ذكر شده است- به چهار طريق وارد شده: 1. كافي از محمد بن عيسي از صالحان (معصومان): ظاهراً بين كليني و محمد بن عيسي راوياني وجود دارند كه به قرينه حذف شده‌اند؛ آنها عبارتند از: احمد بن محمد، ابوالحسن علي بن حسن بن علي بن فضال و ابوجعفر محمد بن عيسي يقطيني. 2. اقبال: سيد بن طاووس، از جماعتي از اصحاب خود، از جمله ابن ابي قرة و او به اسنادش از علي بن حسن بن علي بن فضال و او از محمد بن عيسي بن عبيد، او نيز به اسنادش از معصومان(ع). 3. كفعمي در المصباح و البلد الامين بدون سند آورده است. 4. كفعمي در البلد الامين، تحت عنوان دعاي كنزالعرش، به طور مرسل از پيامبر(ص).

با بررسي اين طرق، به اين نتيجه مي‌رسيم كه دو طريق اول، صحيح است، و دربارة دو طريق آخر نيز با اين‌كه اين دعا ضمن يك دعاي طولاني ذكر شده است، بايد گفت علي‌رغم عدم ذكر سند، وثاقت و اعتبار مؤلف مي‌تواند در اعتبار و پذيرش روايت مؤثر باشد.

أللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحجّة بن الحسن، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلي آبَائِهِ فِي هذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَة، وَلِيّاً وَ حَافِظاً، وَ قَائِداً وَ نَاصِراً، وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً، حَتّي تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

همانگونه كه مي‌دانيد، يكي از مهمترين وظايفي كه شيعه منتظر در عصر غيبت و انتظار، بر عهده دارد، دعا براي تعجيل فرج و ظهور حضرت صاحب الأمر - روحي و أرواح العالمين له الفداء - و سلامتي آن حضرت است. البتّه دعا در اينباره، همچون ساير موارد، به هر زبان و بياني كه باشد مقبول درگاه الهي بوده و چندان تفاوتي نمي كند. آنچه مهمّ است، روح دعا و شرايط كيفي آن است كه در منابع روايي و ديني ما فراوان به آن توصيه شده است. در اين ميان، اهمّيّت و ارزش دوچندان ادعيه مأثوره (دعاهايي كه از زبان مبارك اهل بيت عصمت و طهارت( صادر شده‌اند) به يمن و بركت نَفَسهاي قدسيّ آن انوار مطهّر، بر احدي از شيعيان پوشيده نيست.

در اين نوشته مختصر، قصد داريم به بررسي اهميّت و اعتبار سندي طرق مختلف نقل يكي از مشهورترين و معمولترين ادعيه زمان در غيبت يعني دعاي سلامت امام زمان(ع) پرداخته، و در نهايت، به صورت خلاصه در شرح و توضيح محتواي اين دعا نيز مطالبي را به عرض خوانندگان محترم برسانيم. اميدواريم كه آن سفينه نجات بشريّت و خورشيد درخشان حقيقت، هر چه زودتر، چهره سياه شب يلداي غيبت را در هم شكند و دل و جان هر منتظر عاشق، با طلوع آن آفتاب حيات بهاري شود؛ آمين!

اين دعاي شريف به يكي از چهار طريق ذيل در منابع حديثي و دعايي شيعه وارد شده است:

1. ثقة الإسلام، محمّد بن يعقوب كليني در كتاب بسيار معتبر كافي1، به نقل از محمّد بن عيسي، و او با اسناد خود از معصومان( (بدون آنكه اسمي از معصوم خاصّي نام برده باشد) اين دعا را به طور خاص براي دعاي شب بيست و سوّم ماه مبارك رمضان نقل کرده و گفته است در تمام ماه مبارك رمضان و همچنين در تمام لحظات عمر، خواندن اين دعا خوب است.

2. مرحوم سيّد بن طاووس به نقل از جماعتي از اصحاب خود (از جمله از كتاب ابن أبي قرّة و او با اسنادش از علي بن حسن بن عليّ الفضّال و او از محمّد بن عيسي بن عبيد و او با اسنادش از معصومان(ع)) باز به طور خاص براي شب بيست و سوّم ماه مبارك رمضان، و سپس تعميم آن به تمام ماه مبارك رمضان و سپس به همة لحظات.

مرحوم سيّد بن طاووس اين طريق را در اقبال الأعمال، (ص 85، فصل فيما نذكره ممّا يختم به كلّ ليلة من شهر الصيام)، آورده و مرحوم مجلسي هم آن را از همان كتاب در كتاب خود بحار الأنوار، (ج 97، ص 349) نقل کرده است. همچنين در كتاب مستدرك سفينة البحار (ج 6، ص428) نيز اين طريق از الاقبال نقل شده است.

3. مرحوم كفعمي در دو كتاب خود (المصباح، ص 146؛ و البلد الأمين، ج1، 145)، دعايي را به عنوان دعاي ساعت دوازدهم روز-كه به حضرت صاحب العصر (ع) اختصاص يافته است- بدون اسناد ذكر كرده است كه ضمن آن، اين عبارات شريف هم، با اندكي اختلاف آمده است. مرحوم مجلسي هم اين طريق را در كتابش بحار الأنوار (ج83، ص355 باب أدعية الساعات) عيناً از اين دو كتاب نقل کرده است.

4. همچنين مرحوم كفعمي در كتاب خود البلد الأمين (ص360)، دعايي را تحت عنوان دعاي كنز العرش به صورت مرسل از حضرت نبي اكرم (ع) نقل کرده است كه ضمن آن نيز، اين عبارات با كمترين اختلاف ذكر شده است.

بررسي طريق اوّل (الكافي، ج4، ص162، باب الدعاء في العشر الأواخر من شهر رمضان، ح4)

متن آمده در اين كتاب، چنين است:

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسي، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ2(، قَالَ:3 تُكَرِّرُ4 فِي لَيْلَةِ ثَلَاث وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هذَا الدُّعَاءَ سَاجِداً وَ قَائِماً وَ قَاعِداً، وَ عَلَي كُلِّ حَال وَ فِي الشَّهْرِ كُلِّهِ، وَ كَيْفَ أَمْكَنَكَ وَ مَتَي حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ، تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللّهِ5 ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالي ـ وَ الصَّلَاةِ عَلَي النَّبِيِّ (ع):

أللّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ ـ فُلَانِ بْنِ فُلَان6 ـ فِي هذِهِ السَّاعَةِ7 وَ فِي كُلِّ سَاعَة، وَلِيّاً وَ حَافِظاً، (وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا، وَ قَائِداً وَ عَوْناً وَ عَيْناً) 8، حَتّي تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُمَتِّعَهُ9 فِيهَا طَوِيلًا.

ميان اين عبارت با آنچه در ميان عموم متداول است (همانگونه كه در پانوشت نيز ملاحظه مي‌فرماييد)، چند اختلاف عمده وجود دارد كه عبارتند از:

1. در متن مشهور به جاي عبارت "فلان بن فلان" در اين طريق، عبارت "الحجّة بن الحسن، صلواتك عليه و علي آبائه" آمده است. و در واقع، در اين متن، نام شريف امام زمان(عج) به صراحت ذكر نشده است.

امّا با توجّه به متن و سند اين خبر، مسلّم است كه مراد از عبارت "فلان بن فلان"، نام شريف آن حضرت است. اين اضمار خللي به اعتبار اين طريق نمي‌رساند. شبيه اين مسأله، در ساير اخبار و روايات شيعه نيز مکرّر ديده شده كه نام مبارك معصوم(ع) و يا برخي دشمنان معروف آنها، به خاطر مصالحي همچون تقيّه و امثال آن، از ناحيه خود معصوم(ع) يا راويان خبر، ذكر نشده و در عوض، عباراتي، همچون "فلان" و امثال آن آورده شده است.

علاوه بر اين، مرحوم كفعمي و مرحوم سيّد بن طاووس- كه در اين طريق، اسم حضرت را با كنايه ذكر كرده اند- در نقل طريق دوّم -كه بعد از اين ذكر خواهد شد- به صراحتً نام و القاب آن حضرت را ذكر کردهاند.

2. اختلاف دوّم، عبارت "و عوناً" در اين طريق، است که در متن مشهور ذكر نشده است. اين اختلاف نيز با توجّه به اينكه اين عبارت در بيشتر نسخه‌هاي خطّي كتاب كافي و مصادر ديگر اين طريق، نيامده است، در معرض ترديد بوده، و مي‌توان از آن چشمپوشي کرد.

3. تفاوت ديگر، در عبارت "و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً" است كه در اين طريق، به جاي آن، عبارت "و ناصراً و دليلاً و قائداً و عوناً و عيناً" آمده است. اين باره نيز، علاوه بر اينكه در غالب پس بعد از كافي، همچون: تهذيب، مصباح المتهجّد، مختصر بصائر، مزار، مصباح، البلد الأمين و فلاح السائل اين اختلاف وجود ندارد، همانگونه كه گفته شد، عبارت "و عوناً" نيز در اكثر نسخه‌هاي كافي نيست؛ بنابراين، اختلاف موجود در اين كتاب با متن مشهور، تنها در ترتيب اين چهار كلمه خواهد بود.

احوال سندي طريق اوّل

سندي كه در كتاب كافي براي اين خبر وجود دارد ـ علي الظاهر ـ عبارت است از: "مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَي، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ (". نكتهاي كه در نگاه ابتدايي به اين سند، نزد اهل فنّ مسلّم است اين است كه مرحوم كليني صاحب كتاب كافي، نميتواند بدون واسطه از شخص محمّد بن عيسي روايت نقل كند؛ به اين سبب، در اينگونه موارد، غالب صاحبنظران و محقّقان، امثال اين اسانيد را بر سند حديث و يا احاديث قبلي معلّق فرض کردهاند. در خصوص اين حديث، سند، بر "احمد بن محمّد، عن علي بن الحسن" و در حديث دوم از همان باب، معلّق شده و در نهايت، سند حديث چنين خواهد بود: "احمد بن محمّد، عن علي بن الحسن، عن محمّد بن عيسي، بإسناده، عن المعصومين الصالحين ]الصادقين ( ["

از مؤيّدهاي ديگر اين تعليق، آن است كه در طريق پس از آن نيز، خبر به وسيله علي بن حسن بن علي الفضّال از شخص محمّد بن عيسي نقل شده است. در ادامه، به بررسي اجمالي اين سند مي‌پردازيم:

راوي نخست: احمد بن محمّد

اين شخص، در صدر اسناد احاديث فراواني از كتاب كافي، به دوگونه مختلف آمده است; در برخي موارد، با اضافه نام جدّش آمده- كه در اين صورت ماهيّت او كاملاً معلوم است، - و در برخي از موارد- كه كم هم نيست-، به صورت مطلق، يعني "احمد بن محمّد" آمده است. در صورت دوم، بحث است كه اين شخص كدام "احمد بن محمّد" است؟ در اين زمينه، هفت احتمال ابتدايي وجود دارد. هر هفت نفر، از مشايخ مرحوم كليني بودهاند يا يا كليني از آنهاروايت نقل کرده است:10

1. ابو عبد اللّه، احمد بن محمّد بن طلحة العاصمي؛

2. ابو العبّاس، احمد بن محمّد بن سعيد بن عبد الرحمان الهمداني (ابن عقدة)؛

3. ابو جعفر، احمد بن محمّد بن عيسي بن عبد اللّه الأشعري القمّي؛

4. احمد بن محمّد بن خالد البرقي؛

5. احمد بن محمّد بن عبد اللّه؛

6. احمد بن محمّد بن علي؛

7. احمد بن محمّد الكوفي.

با توجّه به اينكه شيخ كليني معمولاً از از چهارنفر اخير يا يک يا چند واسطه روايت نقل کرده است و از طرفي روايت برخي از اين چهار نفر، از شخص علي بن الحسن و يا محمّد بن عيسي سابقه ندارد احتمال وجود آنان كاملاً منتفي است. در ميان سه نفر اول، مرحوم كليني در اسانيد كتاب كافي، از شخص اوّل، يعني احمد بن محمّد عاصمي، تقريباً 145 روايت، از احمد بن محمّد بن سعيد تقريباً چهار روايت و از احمد بن محمّد بن عيسي تقريباً 34 روايت، بدون واسطة ظاهري نقل کرده است. از طرفي ديگر، ميان اين سه نفر، آنكه در كتاب كافي، بدون واسطه از شخص محمّد بن عيسي روايت نقل کرده است، تنها احمد بن محمّد بن عيسي است كه از وي تقريباً 182 روايت كه بدين گونه نقل كرده است؛ بنابراين، قويترين احتمال موجود ميان اين سه نفر، همان احمد بن محمّد بن عيسي است. اگر چه اغلب محقّقان، در اين زمينه، انصراف احمد بن محمّد را به عاصمي دانستهاند و اگر چه در نهايت، هر كدام از اين سه نفر پذيرفته شوند، در نتيجه تفاوتي نخواهد بود، چرا كه هر سه نفر، از راويان معتبرند كه از ناحيه عالمان رجال هيچ جرحي بر آنها، وارد نشده است. اينجا به صورت مختصر به برخي گفته‌هاي رجاليان معروف در شرح حال آنها اكتفا مي‌كنيم:

نفر اوّل (ابو عبد اللّه، احمد بن محمّد بن طلحة العاصمي الكوفي) كسي است كه مرحوم نجاشي (رجالي مشهور) در توصيفش گفته است: "ثقة في الحديث، سالماً خيّراً، له كتب"11. و مرحوم علّامه مرحوم ابن داود دربارهاش گفتهاند: "ثقة في الحديث، سالم الجنبة"12.

ابو العبّاس، احمد بن محمّد بن سعيد بن عبد الرحمان الهمداني (ابن عقدة) كسي است كه مرحوم شيخ طوسي در رجال خود او را چنين ستوده است: "جليل القدر، عظيم المنزلة، له تصانيف كثيرة، ذكرناها في كتاب الفهرست، و كان حفظة"13. مرحوم نجاشي گفته است: "هذا رجل جليل في أصحاب الحديث، مشهور بالحفظ و الثقة، له كتب، منها..."14. و يا مرحوم علّامه در وصفش گفته است: "جليل القدر، عظيم المنزلة، و كان حفظة، له كتب ذكرناها في كتابنا الكبير، منها..."15.

ابن داود گفته است: "أمره في الجلالة أشهر من أن يذكر"16. مرحوم شيخ حرّ نيز در خاتمه كتاب وسائل گفته است: "وثّقه النعماني في الغيبة، و وثّقه ابن شهر آشوب".

نفر سوم، ابو جعفر، احمد بن محمّد بن عيسي بن عبد اللّه الأشعري القمّي نيز كسي است كه مرحوم شيخ طوسي دربارهاش آورده است: "ثقة، له كتاب، كان شيخ القم و فقيهها غير مدافع، من أصحاب الرضا(ع)".17 نجاشي درباره او گفته است: "شيخ القمّيّين، و وجههم، و فقيههم، غير مدافع، لقي أبا الحسن الرضا (ع) و أبا الحسن العسكري (ع)، له كتب، منها...".18 مرحوم علّامه در وصفش گفته است: "لقي أبا الحسن الرضا (ع) و أبا الحسن العسكري(ع)، و كان ثقة، و له كتب ذكرناها في كتابنا الكبير".19 و ابن داود نيز چنين گفته است: "له كتب، لقي أبا جعفر الثاني(ع) و أبا الحسن الثالث(ع)".20

راوي دوّم: أبو الحسن عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال (الفيّاض الكوفي)

اين شخص از محمّد بن عيسي، حدوداً 16 خبر، تنها در كتب اربعه نقل کرده است و در طبقه معصومان از رسول(ع) تا امام هادي( واقع مي‌شود. مرحوم شيخ طوسي در رجال خود در توصيف او چنين آورده است: "فطحيّ المذهب، ثقة، كوفيّ، كثير العلم، واسع الأخبار، جيّد التصانيف، غير معاند، و كان قريب الأمر إلي أصحابنا الإماميّة القائلين بالإثني عشر، له كتب، منها..."21 و نجاشي گفته است: "كان فقيه أصحابنا بالكوفة، و وجههم، و ثقتهم، و عارفهم بالحديث، و المسموع قوله فيه، سمع منه شيئاً كثيراً، لم يعثر علي زلّة فيه، و لا يشينه، و قلّ ما روي عن ضعيف، و كان فطحيّاً".22 علّامه نيز اضافه كرده است: "و أنا أعتمد علي روايته و إن كان مذهبه فاسداً".23 و مرحوم ابن داود نيز گفته است: "له كتب، لقي أبا جعفر الثاني(ع) و أبا الحسن الثالث(ع)"24؛ بنابراين، در وثاقت اين شخص ترديدي وجود ندارد.

راوي سوّم: أبو جعفر محمّد بن عيسي بن عبيد بن يقطين العبيدي اليقطيني

مرحوم شيخ طوسي، در رجال خود اين شخص را تضعيف کرده است. وجه آن را هم اين دانسته كه مرحوم ابن بابويه، اسم او را در نوادر الحكمة ذكر نكرده و به او نسبت غلوّ داده است. مرحوم شيخ حرّ در خاتمه كتاب وسائل، در جواب مرحوم شيخ گفته است:

و لايلزم منه الضعف، فلا توقّف في توثيقه، و لا معارض له، و نقل الكشّي عن الفضل أنّه كان يحبّ العبيدي و يثني عليه و يميل إليه، و يقول ليس في أقرانه مثله؛

يعني نيامدن نام او در كتاب مذكور، هرگز نمي تواند نشان دهنده تضعيف او به وسيله ابن بابويه يا دليل مرحوم شيخ باشد؛ پس چون دليل ديگري بر تضعيف او نقل نشده و از طرفي ديگر مرحوم كشّي در فضيلت اين شخص گفته است كه عبيدي (از راويان مشهور و ثقه كه در عصر خود نظيري نداشته) او را دوست داشته و از او تعريف و تمجيد کرده است؛ بنابراين در توثيق اين شخص، نبايد توقّف کرد و گفتة مرحوم كشّي در حقيقت، با ابن بابويه معارضت نيست.

به نظر ما، جمله" گفته، مرحوم كشّي با ابن بابويه معارضت ندارد"، تنها در صورتي صحيح است كه فقط اسم او را در كتاب نوادر الحكمة نياورده باشد، ولي اگر به غلوّ او تصريح کرده باشد، در معارضت آنها ترديدي وجود ندارد.

پس از مرحوم شيخ، تقريباً همه عالمان رجال او را توثيق کرده اند؛ براي مثال مرحوم نجاشي در وصف او گفته است: "جليل في أصحابنا، ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف".25 مرحوم علّامه در حقّ او گفته است: "و الأقوي عندي قبول روايته".26 و مرحوم شيخ حرّ گفته است كه: "هذا فوق التوثيق، و هو يبطل نسبة الغلوّ فيه".27 يعني آنچه از ارتباط و برخورد عبيدي با او نقل شد، بالاتر از توثيق نيز به حساب مي‌آيد.

در نهايت ـ همچنان كه ملاحظه فرموديد ـ همه راويان موجود در سند اين طريق موثّقند كه در كنار اين قضيّه، اعتبار كتاب كافي و مؤلّف آن نزد عموم دانشمندان- به‌‌ويژه آنها كه نزدشان قاعده اعتبار كتب پذيرفته شده است- اعتبار اين خبر را مضاعف ميكند.

بررسي طريق دوّم (الإقبال، ص85، فصل فيما نذكره ممّا يختم به كلّ ليلة من شهر الصيام)

متن آمده در اين كتاب به اين نحو است:

فمن الرواية في الدعاء لمن أشرنا إليه( ما ذكره جماعة من أصحابنا، و قد اخترنا ما ذكره ابن أبي قرّة في كتابه، فقال بإسناده إلي علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن محمّد بن عيسي بن عبيد، بإسناده عن الصالحين(، قال:

"و كرّر في ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان، قائمًا و قاعداً و علي كلّ حال، و الشهر كلّه و كيف أمكنك و متي حضرك في دهرك تقول بعد تمجيد اللّه تعالي و الصلاة علي النبي و آله(:

أللّهمّ كن لوليّك القائم بأمرك الحجّة، 28 محمّد بن الحسن المهدي - عليه و علي آبائه أفضل الصلاة و السلام - في هذه الساعة، و في كلّ ساعة، وليّاً و حافظاً، و قاعداً29 و ناصراً، و دليلاً و مؤيّداً، حتّي تُسكنه أرضك طوعاً، و تمتّعه فيها طولاً و عرضاً، و تجعله و ذرّيّته من الأئمة الوارثين. اللّهمّ انصره و انتصر به و..." (ادامه دعا كه طولاني است).

دو تفاوت مهمّ ميان متن آمده در اين طريق با قرائت مشهور وجود دارد. تفاوت اوّل، تقريباً شبيه تفاوت اوّل در طريق قبلي است. و اين تفاوت، در نحوه ذكر نام مبارك حضرت(ع)است كه وجه آن نيز ذكر شد.

تفاوت دوّم در "قائداً" است كه به خلاف همه مصادر طريق گذشته و طرق آينده و همچنين دو كتابي است كه در همين طريق از الاقبال نقل کردهاند (يعني بحار‌الأنوار و مستدرك آن). تنها در كتاب الاقبال اين كلمه با حرف عين (قاعداً) آمده است. اين كلمه هر چند خالي از وجه نيست معناي آن در پايان همين مقاله گفته خواهد شد؛ ولي وجهش بعيد است و به نظر مي‌رسد اشكال چاپي باشد و بايد به نسخه‌هاي خطّي كتاب الاقبال مراجعه كرد. همچنين ممکن است ناسخان و كاتبان نسخه‌ها هم سهواً آن راثبت کرده‌اند.

احوال سندي اين طريق

ابو القاسم، سيّد رضي الدين، علي بن موسي بن جعفر بن طاووس حلّي (متوفّاي 664 ق)، نويسنده كتاب شريف الاقبال از عالمان و محدّثان جليل القدر شيعه است كه در شهرت و وثاقت او جاي هيچ ترديدي نيست.

نَسَب اين عالم بزرگوار، به حسن مثنّي (فرزند امام حسن مجتبي (ع)) مي‌رسد. او، زمان مستنصر متصدّي منصب فتوا شده، و از بزرگان ديني شيعه محسوب مي‌شد. پدرش نيز از محدّثان بزرگوار و قابل اعتماد شيعه است كه خودش از او روايات زيادي را نقل کرده است و در كتابي به نام فرحة الناظر آنها را گرد آورده است. آثار بسيار زيادي در زمينه‌هاي حديث، فقه، تاريخ و دعا از او به جاي مانده است كه همگي- بدون استثنا- از مصادر مهمّ قرن هفتم شيعه به شمار مي‌آييد.

شيخ نوري در خاتمه مستدرك خود در توصيف او نوشته است: "السيّد الأجلّ الأكمل الأسعد الأورع الأزهد صاحب الكرامات الباهرة".30 مرحوم شيخ حرّ عاملي در امل‌الآمل درباره او گفته است: "حاله في العلم و الفضل و الزهد و العبادة و الثقة و الفقه و الجلالة و الورع أشهر من أن يذكر...".31 علّامه تستري نيز در وصفش گفته است:

السيّد السند المعظم المعتمد العالم العابد الزاهد الطيّب الطاهر، مالك أزمة المناقب و المفاخر، صاحب الدعوات و المقامات و المكاشفات و الكرامات، مظهر الفيض السني و اللطف الخفي و الجلي.32

همچنين شيخ ماحوزي در البلغة گفته است: "ليس في أصحابنا أعبد منه و أورع".33 و مرحوم محدّث قمّي گفته است: "السيّد الأمل الأورع الأزهد، قدوة العارفين..."34 و همچنين است گفته‌هاي ساير علما و بزرگان در مدح و توصيف اين شخص و كتاب او، كه از آوردن آنها معذوريم.

ابن أبي قرّة، در اين سند- همانگونه كه در اسناد اين كتاب (الاقبال) فراوان مشاهده مي‌شود- أبو الفرج، محمّد بن أبي قرّة است كه مرحوم نجاشي در جايي از كتاب رجالش از وي مطلبي نقل مي‌كند و در جاي ديگري از آن، درباره وي چنين مي‌نويسد:

"محمّد بن علي بن يعقوب بن إسحاق بن أبي قرّة، أبو الفرج القنائي، الكاتب، كان ثقة، و سمع كثيراً، و كان يورق لأصحابنا و معنا في المجالس، له كتب، منها: عمل يوم الجمعة، كتاب عمل الشهور، كتاب معجم رجال أبي المفضّل، كتاب التهجّد، أخبرني و أجازني جميع كتبه"35

مرحوم علّامه هم همان اوصاف را درباره وي آورده و چنين مي‌افزايد: "كان ثقة، و سمع كثيراً، و كتب كثيراً".36

و مرحوم ابن داود و ديگران هم در توصيف او، قريب به همان اوصاف را آورده‌اند.37

و بقيّه افراد آمده در سند اين طريق، همان كساني هستند كه در طريق پيشين ذكر شدند.

بررسي طريق سوّم (مصباح كفعمي، ص146; البلد الأمين، ص145)

متن آمده در اين دو كتاب چنين است:

الساعة الثانية عشر: من اصفرار الشمس إلي غروبها، للخلف الحجّة (ع):

يا من توحّد بنفسه عن خلقه، يا من غني عن خلقه بصنعه، يا من عرّف نفسه خلقه بلطفه، يا من سلك بأهل طاعته مرضاته، يا من أعان أهل محبّته علي شكره، يا من منّ عليهم بدينه و لطف لهم بنائله، أسألك بحقّ وليّك الخلف الصالح، بقيّتك في أرضك، المنتقم لك من أعدائك و أعداء رسولك، و بقيّة آبائه الصالحين، محمد بن الحسن، و أتضرّع إليك به، و أقدمه بين يدي حوائجي و رغبتي إليك، أن تصلّي علي محمّد و آل محمّد، و أن تفعل بي (كذا و كذا) و أن تداركني به، و تنجيني ممّا أخافه و أحذره، و ألبسني به عافيتك و عفوك في الدنيا و الآخرة، و كن له وليّاً و حافظاً، و ناصراً و قائداً، و كالياً و ساتراً، حتّي تسكنه أرضك طوعاً، و تمتّعه فيها طويلاً، يا أرحم الراحمين، و لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه العلي العظيم، فسيكفيكهم اللّه و هو السميع العليم، اللّهمّ....

لازم ذکر است مرحوم شيخ طوسي در كتاب مصباح المتجهد خود، ديگران هم، اين دعا را براي ساعت دوازدهم روز ذكر كرده‌اند كه در آنها تا عبارت (كذا و كذا) آمده و بقيّه دعا و به ويژه عبارات مورد نظر در آن -ذكر نشده است.

شايد از ديد برخي خوانندگان گرامي، نتوان اين طريق و همچنين طريق پس از آن را جزء طرق نقل اين دعا ذكر كرد؛ چرا كه در اين طريق، تنها عبارات دعاي مذكور، با اندكي اختلاف ضمن يك دعاي طولاني آمده است، امّا به نظر ما، ذكر اينگونه موارد نيز در اعتبار متن دعا بسيار دخيل بوده آن ثمره دارد.

شهرت و اعتبار مرحوم كفعمي و دو كتاب مصباح و البلد الأمين

هر چند شهرت مرحوم تقي الدين، إبراهيم بن علي الجبعيّ الكفعمي (متوفاي 905ق)، صاحب دو كتاب مشهور مصباح و البلد الأمين در ادعيه و زيارات، و همچنين آوازه كتابهاي او ميان علماي شيعه، نيازي به ذكر ندارد؛ ما به طور اجمال، تنها به بيان چند سخن مهمّ از برخي بزرگان در اين‌باره بسنده مي‌کنيم:

مرحوم سيّد حسن صدر در كتاب تكملة أمل الآمل، پس از نقل كلام مرحوم صاحب رياض در مدح و توصيف وي، چنين نوشته است: "العالم الكامل الفقيه، المعروف بالكفعمي، من أجلّاء علماء الأصحاب...".38

عمر كحاله نيز در كتاب معجم المؤلّفين درباره او نوشته است: "مفسّر محدّث فقيه أديب شاعر، له مؤلّفات كثيرة...".39

مرحوم شيخ عبّاس قمي در توصيف او گفته است: "كان ثقة فاضلاً أديباً شاعراً عابداً زاهداً ورعاً له كتب منها:...".40

و در نهايت، مرحوم آيت‌الله خويي در معجم رجال خود مي‌نويسد:

الشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن بن محمّد بن صالح العاملي الكفعمي مولداً، اللويزي محتداً الجبعي أباً، التقي لقباً كان ثقة فاضلاً أديباً شاعراً عابداً زاهداً ورعاً له كتب منها.....41

بررسي طريق چهارم (البلد الأمين، دعاي كنز العرش، ص360)

متن آمده در اين طريق چنين است:

مروي عن النبيّ (ع): بسم اللّه الرحمن الرحيم، لا إله إلّا اللّه الحليم الكريم... اللّهمّ و كن لوليّك في أرضك، و حجّتك علي عبادك، وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً، حتّي تسكنه أرضك طوعاً، و تمتّعه فيها طويلاً، و عجّل فرجه، و اجعلنا من شيعته و أوليائه و أعوانه و أنصاره و محبّيه و أتباعه، اللّهمّ...

البتّه دعاي "كنز العرش" تمام مصادر و منابع شيعه و سنّي، تنها در همين منبع وارد شده است. بنا بر روايتي از مرحوم نوري كه در كتاب مستدرك الوسائل آورده است، گويا كنز العرش محلّي از عرش الهي است كه ويژگيهاي منحصر به فردي دارد. شبيه اين خبر، روايات زيادي در برخي منابع اهل سنّت هم وارد شده است كه خواننده محترم در صورت تمايل ميتواند به آنها مراجعه کند.42

شرح مختصر دعاي سلامت امام زمان(عج)

به نظر ما ً فقرههاي اين دعا، بيانگر ايمان و اخلاص شيعه منتظر نسبت به امام غايبش بوده و نشان از سوز هجران او نسبت به محبوبش دارد:

آن سفر كرده كه صد قافله دل همره اوست

هر كجا هست خدايا به سلامت دارش

ما در اين بخش از مقاله، مي‌کوشيم تا به ترجمه و توضيح بسيار مختصري پيرامون هر يك از فقرات اين دعاي شريف بپردازيم. اميدواريم بتوانيم اندكي از معارف بلند اين دعاي شريف را براي خوانندگان محترم بيان کنيم:

اللّهمّ كن لوليّك الحجّة بن الحسن ـ صلواتك عليه و علي آبائه ـ في هذه الساعة و في كلّ ساعة

حجّت، در زبان عرب، در اصل به معناي دليل و برهان است. برخي گفته‌اند اصل، در معناي آن عبارت است از هر چيزي كه انسان، در غلبه بر دشمن به آن تكيه نمايد و چون برهان و دليل در نزاع لفظي با ديگران، چنين ماهيّتي دارد، به آن نيز "حجّت" گفته مي‌شود.43

امّا در ادبيّات ديني و اعتقادي ما مسلمانان- همان‌گونه كه در چند جاي قرآن كريم، اين واژه به كار رفته است (همچون سوره نساء، آيه 165و سوره مائده، آيه 149) به معناي خاصّي آمده است که عبارت است از هر چيز كه خداوند متعال، به وسيله آن، بر بندگان خويش احتجاج کرده و عقاب و ثواب خود را با آن تحكيم بخشد؛ به عبارتي ديگر، با اتمام آن، بر بندگان خود ـ چه در عالم تكوين و چه تشريع ـ راه هر گونه عذر و بهانه را كاملاً ببندد. اين نوع از حجّت، در ادبيّات ديني شيعه و سنّي- چنانكه در اخبار بسيار زيادي هم به آن تصريح شده است- دو نوع است:

نخست: حجّت باطني، که همان نعمت عقل است.

دوّم: حجّت ظاهري، که همه انبيا و امامان( هستند. قرآن كريم، در اين باره مي‌فرمايد:

رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ؛

ما همه پيغمبران را بشارتدهنده و بيمدهنده قرار داديم تا براي مردم در پيشگاه خداوند [براي كوتاهي و قصورشان] حجتي نباشد.

در روايات بسياري از شيعه و سنّي آمده است كه خداوند متعال هيچگاه زمين را از حجّت ظاهري (پيغمبر(ص) يا امام معصوم(ع)) خالي نمي گذارد؛ هرچند در پس پرده غيبت بوده و ديدگان او را نبينند؛ در برخي اخبار آمده است: "اگر به فرض، تنها دو نفر، روي زمين باشند، يكي از آن دو حتماً امام ديگري است."44

"الحجّة بن الحسن" در دعا اشاره به همين حقيقت دارد كه در آن، خاتم الحجج، حضرت مهدي(ع)، فرزند امام حسن عسكري(ع) آخرين حجّت معصوم الهي بندگان معرفي شده است؛ بنابراين ترجمه تحت اللفظي اين بخش از دعا چنين مي‌باشد: "پروردگارا! براي [حضرت] حجّة بن الحسن ـ كه درود تو بر او و بر پدران او باد ـ در اين ساعت و در تمام ساعات چنين باش...".

وَلِيّاً

"وليّ" در كلام عرب، به معناي سرپرست و متولّي است. "وليّ اليتيم" به كسي گويند كه سرپرستي يتيم را بر عهده بگيرد و امور مختلف او را اداره کند. گاهي هم "ولي" به معناي دوست و در مقابل دشمن قرار مي‌گيرد. اهل لغت در اين باره گفتهاند: "الولي: الصديق، ضدّ العدوّ". در برخي موارد هم "ولي" به معناي ناصر و ياريكننده آمده است كه يكي از اسماي الهي نيز "وليّ المؤمنين" مي‌باشد.45

به هر حال، قدر مشترك معناي "ولي" در اينجا ياري و سرپرستي و كفايت امور است؛ پس ترجمه اين بخش چنين است: "پروردگارا!، تو يار و ياور و سرپرست آن حضرت باش".

وَ حَافِظاً

معناي حفظ و محافظت، كاملاً واضح است؛ يعني: "پروردگارا! محافظ و نگهدارنده آن حضرت، از انواع بلايا و آفات زميني و آسماني باش".

وَ قَائِداً

"قائد" در لغت عرب از ريشه "قود" و به معناي راهبر، راهنما و هدايت كننده آمده است. القود" -مصدر اين ريشه- به حالتي گويند كه كسي مهار چهارپايي را بگيرد و به هر طرف كه بخواهد راهبري کند. اين جا مراد، آن است كه: "پروردگارا! تو خود، راهنما و راهبر آن حضرت باش".

آنچه در كتاب الإقبال آمده است (قاعداً)، همانگونه كه بيان شد، اگر ناشي از سهو كاتبان يا مصحّحان و ناشران نباشد، خالي از وجه نيست و چند احتمال در معناي آن وجود دارد:

1. احتمال دارد از "فلان أقعد من فلان"، به معناي "قرب منه"، يعني نزديكشدن گرفته شده باشد. عرب مي‌گويد: "هو أقعدهم، أي: أقربهم إلي الجدّ الأكبر" و در مقابل وقتي مي‌گويد: "هو أطرفهم أو أسفلهم، أي: أبعدهم منه"؛ بنابراين طبق اين بيان، "قاعداً"، يعني: قريباً؛ پس معنا چنين مي‌شود: "پروردگارا! آن حضرت را در مقام قرب خود جاي ده".

2. يا احتمال دارد مشتقّ از "قاعده" و به معناي اساس و پايه باشد. در اين صورت، كنايه از مأمن و تكيهگاه است. و اين وجه، بهتر از وجه اوّل به نظر مي‌رسد.46

3. گاهي در لغت، "قعيد" را به معناي "أب"، يعني پدر، فرض كرده‌اند. مصراع جناب فرزدق هم در اين باره مشهور است كه مي‌گويد: "قَعيدكم اللّه الذي أنتما له". اين بخشي از دعا با توجه به اين معنا، كنايه از حصانت و حفاظت و حمايت الهي از آن حضرت است.

4. مفسّران در تفسير آيه شريف: عن اليمين و عن الشمال قعيد47 "قعيد" را به معناي حافظ و نگهدارنده گرفتهاند. احتمال دارد" قاعداً" هم در متن دعا، به همين معنا باشد.

وَ نَاصِراً

از مادّه "نصر"، به معناي نصرت و ياري است. در برخي مصادر، به جاي آن، عبارت "و عوناً" آمده، که به همين معنا است.

وَ دَلِيلًا

"دليل"- در اين مقام- به معناي راهنما و هدايت كننده است و به هدايت خداي متعال اشاره دارد كه به طور عام سايه بر سر همه مخلوقات افكنده و به طور خاصّ، متوجّه بندگان عزيز و ويژه الهي است.

وَ عَيْنًا

معناي تامّ و كامل هدايت مذكور، در عبارت "و عيناً" متبلور شده است. در اين بخش، عرض مي‌كنيم: "پروردگارا!، عين (چشم) آن حضرت باش".

شايد اين، اشاره به حديث مشهور نوافل دارد كه بسياري از عرفا درباره آن بحث کرده‌اند. در اين حديث، آمده است كه بنده، با تقرّب هر چه بيشتر به خداوند متعال، به مقامي مي‌رسد كه خداوند، چشم و گوش و زبان بنده مي‌گردد و در واقع، همه رفتار و گفتار او خدايي مي‌شود؛ به همين سبب است كه در برخي روايات، از وجود نازنين حضرت امير المؤمنين(ع) با عناويني همچون "عين اللّه"، "اُذُن اللّه" و امثال آن ياد شده است.

امّا در طريق چهارم- همانگونه كه گذشت- عبارت "و كالئاً و سَاتِراً" نيز آمده بود. "كالئاً"، از ريشه "كلأ، يكلأ" بوده و به معناي حراست و حفاظت است48. "ساتراً" نيز از "ستر"، به معناي پوشاندن يا تحت پوشش قرار دادن که آن هم كنايه از حراست و حفاظت و مواظبت است.

حَتّي تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً

اين قسمت از دعا، تقريباً لبّ و مغز دعا است. منتظر آن حضرت، در اين عبارت، ظهور آن حضرت و به عبارتي ديگر، طلوع آن آفتاب حقيقت و سپري شدن شب هجران را از خداي توانا طلب مي‌كند.

كلمه "طوعاً" در اين عبارت، ممکن است از "مطاوعه" به معناي انقياد و فرمانبري است. در اين صورت به اين عقيده اشاره دارد كه آن حضرت، براي اطاعت امر الهي ظهور کرده و خواست خدا را اجرا خواهد کرد؛ بنابراين، معنا اين چنين مي‌شود: "پروردگارا!، آن حضرت را در زمين خودت ساكن كن، در حالي كه از تو اطاعت کرده و فرامين تو را اجرا مي‌كند". احتمال دارد كه"طوعا"، به معناي اختيار و خواست قلبي- در مقابل "كُره و ايجاب و اجبار"- باشد در اين صورت نيز در معنا، دو احتمال وجود دارد: يكي اينكه: "پروردگارا!، تو آن حضرت را روي زمينت ساكن كن؛ در حالي كه آن حضرت از صميم قلب، تسليم خواست و مشيّت تو است". دوّم اينكه: "تو او را ساكن زمين كن؛ در حاليكه اقتضاي مشيّت و خواست تو همان است، (و-معاذ اللّه- كسي تو را مجبور نكرده است و دامن كبريايي تو از آن پاك و مبرّاست)؛ و هو يفعل ما يشاء، كيف يشاء، و متي يشاء، و بأي سبب يشاء.

در نهايت، ممكن است "طوعاً"، همخانواده با "تطوّع"، به معناي تبرّع و احسان باشد. در اين صورت معنا چنين مي‌شود: "پروردگارا!، تو آن حضرت را از روي فضل و كرمت و به سبب تمام کردن احسان در حقّ بندگانت، روي زمين ساكن كن".49

وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اين عبارت، آرزوي طول بقا براي حکومت آن موعود جهاني است؛ يعني "پروردگارا! تو او را به صورت طولاني، در روي زمين متمكّن ساز".

در طريق چهارم -همچنان كه گذشت- عبارت "طولاً و عرضاً" آمده بود. اين عبارت- بر فرض صحّت- به جهانيبودن حكومت آن حضرت، در طول و عرض كره هستي اشاره دارد؛ يعني: "پروردگارا!، او را بر طول و عرض كره زمين مسلّط كن (تا زمين را از انواع ناپاكيها و آلودگيها پاك کند) ".

به اميد آنكه، خالق فضل و كرم، ما را هم از آن حكومت رضواني بهره مند سازد و همه منتظران آن حضرت، فرداي ظهور، از ياران صديق آن حضرت به شمار آيند؛ آمين، برحمتك يا أرحم الراحمين.

------------------

پي نوشت:

1. مرحوم شيخ كليني اين طريق را در الكافي (ج 4، ص 162، باب الدعاء في العشر الأواخر من شهر رمضان، حديث 4) آورده است. مصادر ذيل هم، با اختلافاتي مختصر، اين طريق را از همان كتاب نقل کرده‌اند: التهذيب، شيخ طوسي، ج 3، ص 102، ح 37; مصباح المتهجّد، شيخ طوسي، ص 128; فلاح السائل، سيّد بن طاووس، ص 46; المزار، مرحوم مشهدي، ص 611; مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلّي، ص 193; المصباح، شيخ كفعمي، ص 586; البلد الأمين، شيخ كفعمي، ص 203; مستدرك الوسائل، محدث نوري، ج 7، ص483، ح 8707; مرآة العقول، علّامه مجلسي، ج16، ص394; منازل‌الآخرة، شيخ عبّاس قمّي، ص 287; مفاتيح‌الجنان، شيخ عبّاس قمّي، ص 229 و 235; عصر الظهور، شيخ علي كوراني، ص 344.

2. تهذيب:"الصادقين" بدل "الصالحين".

3. تهذيب: + "قال".

4. در دو نسخه خطّي از كتاب كافي و همچنين در دو كتاب التهذيب و المزار به جاي "تكرّر" عبارت "و كرّر"، و در نسخه اي ديگر از كافي "كرّر" بدون واو آمده است.

5. در تهذيب و مصباح المتهجّد و مزار، "تمجيد اللّه" و در البلد الأمين، "تمجيده" آمده است.

6. مصباح كفعمي: "محمّد بن الحسن المهدي" به جاي "فلان بن فلان".

7. المزار: "الليلة"به جاي"الساعة".

8. در تهذيب، مصباح المتهجّد، مختصر البصائر، مزار، فلاح السائل، مصباح و بلد الأمين، به جاي عبارت داخل پرانتز، چنين آمده است: "و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً" و در اكثر نسخه هاي خطّي كتاب كافي و همچنين در كتاب مستدرك عبارت "و عوناً" نيامده است.

9.. تهذيب: "و تمكّنه" به جاي "و تمتّعه".

10. ر.ك: مقدّمه كتاب كافي، استاد محفوظ; دفاع عن الكافي، ثامر عميدي، ج1، ص40.

11. رجال نجاشي، ص93.

12. رجال علّامه، ص16; رجال ابن داود، ص38.

13. رجال طوسي، ص409.

14. رجال نجاشي، ص94.

15. رجال علّامه، ص203.

16. رجال ابن داود، ص385 و 422.

17. رجال طوسي، ص351.

18. رجال نجاشي، ص82.

19. رجال علّامه، ص14.

20. رجال ابن داود، ص43.

21. رجال طوسي، ص272.

22. رجال نجاشي، ص258.

23. رجال علّامه، ص93.

24. رجال ابن داود، ص43.

25. رجال نجاشي، ص333 و 348.

26. رجال علّامه، ص93.

27. رجال طوسي، ص391 و 402.

28. بحارالانوار: "بأمرك محمد بن ...".

29. بحارالانوار و المستدرك: "و قائداً".

30. مستدرك، ج3، ص351.

31. أمل الآمل، ج2، ص82.

32. مقابس، ص16.

33. منتهي المقال، ص357.

34. الكني و الألقاب، ج1، ص328.

35. رجال النجاشي، ص156، 366و 398.

36. خلاصة، ص270; إيضاح الإشتباه، ص287.

37. ر.ك: رجال ابن داود، ص180; نقد الرجال للتفرشي، ج4، ص283; جامع الرواة، ج2، ص161; طرائف المقال، ج1، ص135; معجم رجال الحديث، ج18، ص44.

38. تكملة أمل الآمل، ص75.

39. معجم المؤلّفين، ج1، ص65.

40. الكني و الألقاب، ج3، ص116.

41. معجم رجال الحديث، ج1، ص237.

42. ر.ك: مستدرك، ج4، ص26; كتاب الدعاء، طبراني، ص466; فيض القدير، ج1، ص720; سبل الهدي و الرشاد، ج10، ص269، 298.

43. ر.ك: العين، ج3، ص10; لسان العرب، ج2، ص228 (حجج).

44. ر.ك: كافي، ج1، ص168 ـ 180.

45. ر.ك: العين، ج8، ص365; لسان العرب، ج15، ص407; مجمع البحرين، ج1، ص455 (ولي).

46. ر.ك: لسان العرب، ج3، ص361; مجمع البحرين، ج3، ص129.

47. سوره ق :17.

48. ر.ك: العين، ج5، ص407; لسان العرب، ج1، ص146.

49. ر.ك: العين، ج2، ص210; لسان العرب، ج8، ص243.